



ابزارهای
پژوهش



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری
STES



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقالات ISI

آموزش مهارت های کاربردی
در تدوین و چاپ مقالات ISI



روش تحقیق کمی

روش تحقیق کمی



آموزش نرم افزار Word برای پژوهشگران

آموزش نرم افزار Word
برای پژوهشگران



The life of Imam Sadiq (pbuh) in the face of current educational thinking of Ghalis according to narrations

سیره تربیتی حضرت امام صادق علیه السلام در مواجهه با جریان فکری غالیان به استناد روایات

محسن قاسم پور، رحمت اله عبدالله زاده آرانی، مهدی ستوده کویری آرانی

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان email:mghasempour40@yahoo.com

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور email:abdollahzadeh_arani@yahoo.com

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور email:ma.sotodeh@yahoo.com

چکیده

پدیده غلو آفتی است که به دلایل مختلف در میان شیعیان، (مانند دیگر گروه‌های اسلامی و غیر اسلامی) راه یافت و عده‌ای را به بیراهه کشاند. عقاید غالیان شیعی دارای نظم و انسجام خاصی نبود، ولی بنیان عقاید آن‌ها بر درجه‌خدایی و الوهیت قائل شدن برای رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و به مقام خدایی و نبوت رساندن ائمه معصومین علیهم السلام استوار بود. غالیان با افکار و گفتار خود، اصل توحید را هدف قرار می‌دادند. در نتیجه با توجه به اهمیت مسئله، ائمه شیعه از راه‌های مختلف و به شدت با غلو و غالی‌گری به مبارزه می‌پرداختند و افکار و گفتار غالیان را نفی می‌کردند. در این میان رویارویی امام صادق (علیه السلام) با پدیده غالی‌گری از نقاط برجسته حیات دینی و سیاسی آن حضرت است. بررسی مواضع و سیره عملی امام صادق علیه السلام پس از بیان پاره‌ای از افکار، گفتار و رفتار غالیان آن زمان، موضوع نوشتار حاضر است.

کلیدواژگان: امام صادق علیه السلام؛ حدیث؛ رفتارشناسی؛ غالیان؛ غلو؛ الوهیت

مقدمه :

آن لازم بود امام صادق (علیه السلام) با اتکا به سیره عملی و اخلاقی خویش با آن‌ها مبارزه آشکاری را شروع کند و افکار و نظریات باطلشان را از ساحت شیعه دور کند، چرا که در غیر این صورت اثری از شیعه واقعی باقی نمی‌ماند و این مذهب بازپچه دست بوالهوسانی می‌شد که با تأثر از فرهنگ‌های مسیحی - یهودی، چهره‌ای دیگر از شیعه ارائه می‌دادند. (جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۲۵۷)

۱. تاریخچه غالیان

۱-۱ پیشینه غالیان

واژه غلو (بروزن فعل) مصدر فعل (غلی یغلو) در مقابل تقصیر به دو صورت به کارفته است: ۱. ارتفاع، بالا رفتن و تجاوز از حد اعتدال ۲. تجاوز از حداعتدال به همراه افراط و زیاده روی؛ که با توجه به آیات و روایات معنی دوم صحیح تر است. یعنی فرد یا چیزی بیش از آنچه در او هست، توصیف شود (فیومی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۵۲) این واژه در اصطلاح شرع، به تجاوز و مبالغه نمودن در حق پیامبران و اولیای الهی و اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت آنان اطلاق می‌شود. (شیخ مفید، تصحیح اعتقادات/الامامیه، ۱۴۱۳، ق، ص ۱۰۹) چنان که

غالیان که از زمان حضرت علی (علیه السلام) شروع به نشر عقاید انحرافی خود کرده بودند در عصر امام صادق (علیه السلام) رشد چشم گیری پیدا کردند. آن‌ها با انتساب خود به امام صادق (علیه السلام) هم موجب زیر سؤال بردن جای گاه ائمه معصومین (علیه السلام) می‌گردید و هم مردم را در تشخیص شیعیان واقعی از غیر آن دچار مشکل می‌کرد، و با این تفکرات خطرناک کاری ترین ضربات را بر پیکر تشیع راستین وارد کردند زیرا عقاید و رفتار غالیان با ائمه معصومین (علیه السلام) هم سویی نداشت. از سویی دیگر عصر امام صادق (علیه السلام) به واسطه بازبودن فضای سیاسی و موقعیت اجتماعی خاص و تبلیغ همگانی فرق مختلف باعث شده بود تا مردم عامی و عادی تصور می‌کردند که عقاید منحرف این فرق خصوصاً غالیان ریشه در عقاید شیعه و آموزه‌های ائمه معصومین (علیه السلام) دارد. از این رو امام صادق (علیه السلام) در کنار فعالیت های علمی دیگر، با غالیان مبارزه نمود، زیرا همانطور که بیان شد هرگونه ارتباط و مراد به آنان، اثرات سوء اعتقادی و اجتماعی... در پی داشت. به همین دلیل و برای حفظ شیعه اصیل و نهادینه کردن



(شهرستانی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۸۸) ولی از آنجاکه توحید ریشه اصلی دین است تعریف غالی در قلمرو توحید عبارت است از این که امامان را از مقام عبودیت و بندگی فراتر برده و آنها را خدا و یا مصدر افعال خدا بینگارد، مثلاً بگوید: آنان خالق زمین و آسمانند یا معتقد باشد که تدبیر نظام آفرینش - پس از ایجاد - به دست آنها است و آنها «رازق»، «محيی» و «ممیت» می باشند. یا بگوید: "امر تشریع به آنان واگذار شده، و تحریم و تحلیل در دست آنها است". (بغدادی، ۱۳۵۸ق، ص ۲۳۰)

۱-۲ اولین گروه غالیان:

طبق نظر شیخ مفید شاید نخستین جرقه غلو در تاریخ اسلام پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) آغاز شد، که زیربنای آن قول عمر بن خطاب بود که پیامبر هم چون حضرت موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) از چشم ما پنهان شده و مجدداً مراجعت خواهد کرد. و با این دیدگاه "غلات محمدیه" شکل گرفت. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۴۱)

ولی به دلیل وجود وحی و جایگاه حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) رشد پیدا نکردند. ولی در زمان حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) گروه های انحرافی توانستند با خلاء به وجود آمده به راحتی ابراز وجود نمایند. لذا گرایش غلو در دوره خلافت حضرت علی (علیه السلام) توسعه بیشتری پیدا نمود و در این میان شخصیت جنجالی تاریخ یعنی "عبدالله بن سبا" نیز نقش به سزایی دارد. (میلانی، ۱۳۸۶ ش، ص ۲۸۹) و پس از شهادت آن حضرت گروهی از جمله پیروان محمد بن حنفیه به غلو گرایش پیدا کردند و در زمان امام محمد باقر (علیه السلام) رو به رشد نهاد و فرقه های مختلف در زمان امام جعفر صادق (علیه السلام) به وجود آمدند و تا غیبت صغری و غیبت کبری این گرایشات همچنان ادامه داشت و امامان شیعه (علیهم السلام) بسان دژی محکم از ابتدای پیدایش این نوع تفکر به شیوه های خاص با آن ها به مبارزه پرداختند، این پدیده در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم)، و حضرت امام حسن (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام)، امام سجاد (علیه السلام)، امام موسی کاظم (علیه السلام) و امام محمد تقی (علیه السلام) ضعیف بوده ولی در دوران دیگر ائمه خصوصاً در زمان امام صادق (علیه السلام) به اوج خود رسید.

عدد فرق «غالیان» در اسلام از صد و پنجاه فرقه بیشتر باشد. (مشکور، ۱۳۷۲ ش، ص ۳۴۴) معروف ترین آنان عبارتند از: سبائیه، جناحیه، حربیه، عمیریّه، مفوضه، بزیه (بزیه)، منصوریه، بیانیّه، خرمیه، مغیریّه، بشیریّه و خطابیّه (خاتمی، ۱۳۷۰ ش، ص ۱۷۰)

خطابیّه، مهمترین فرقه ای بود که در زمان امام جعفر صادق (علیه السلام) شکل گرفت سپس توسط شاگردان آنها فرقه های دیگری تأسیس شد. و اکثر فرق منتسب به خطابیّه است که آن را تانپناه فرقه ذکر کرده اند. (شعری قمی، ۱۳۶۱ ش، ص ۵۳)

خداوند در خصوص اعتقاد اهل کتاب (نصاری) به الوهیت حضرت مسیح (علی نبینا و آله و علیه السلام) می فرماید: "يا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ؛ نساء: ۱۷۱، مانده: ۷۷ ای اهل کتاب، در دین خود غلو و زیاده روی نکنید"، و تأکید می فرماید: "لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ؛ مانده: ۷۲ آنان که به خدایی مسیح پسر مریم قائل اند به راستی کافر شدند."

حضرت علی علیه السلام چهار شعبه غلو را چنین بیان می نمایند: "الغلو علی اربع شعب: علی التعمق (بالرأی) و التنازع (فیه) و الزیغ و الشقاق. فمن تعمق لم یُنْبِ (ینب) ینته الی الحق و لم یزدد یزده الا غرماً فی الغمرات، (و لم) لا تنحسر عنه فتنه الا غشیته اخری (و انحرق دینه) فهو یهوی فی امر مریج. و من نازع (فی الرأی) و خاصم (شهر بالعتل) بینهم الفشل و بلی أمر هم من طول اللجاج و من زاغ (قُبِحَتْ) ساءت عنده الحسنه و حسنت عنده السيئه و سکر سکر الصلال و من شاق اعورّ علیه طرقة و اعترض علیه امره (فضاق علیه) و ضاق مخرجه. و حرام ان ینزع من دینه (اذا لم یتبع) من اتبع غیر سبیل المومنین" (اصول کافی ج ۴ ص ۱۰۶)

غلو چهار شعبه دارد: ۱. تعمق و فرو رفتن در نظریه؛ ۲. منازعه در آن ۳. انحراف و ۴. لجاجت. هر کس (بدون معیار صحیح و بیش از حد) تعمق کند به حق باز نمی گردد و جز غرق شدن در امور پیچیده چیزی برایش زیاد نمی شود، و فتنه ای از او رفع نمی شود مگر آنکه فتنه دیگری او را در خود فرو می برد، و دینش از هم گسیخته می شود و در مسأله ای بهم پیچیده فرو می رود. هر کس در نظریه منازعه و مخاصمه کند، در اثر لجاجت طولانی به احمق بودن مشهور می شود. هر کس انحراف پیدا کند نیکی به چشم او قبیح می آید و بدی به چشم او نیک می آید. هر کس لجاجت کند راه ها بر او کور می شود و کارش مورد اعتراض قرار می گیرد و بیرون آمدن از آن برایش مشکل می شود آنگاه که تابع راه مؤمنان نباشد.

با توجه به فرمایش نورانی حضرت علی علیه السلام آن چه مهم است مشخص نمودن حد و میزان است تا به وسیله آن غلو و تقصیر را بشناسیم. عده ای حدود میزان را عرف دانسته اند، گروهی منزلت صحابه، و گروهی نیز فهم علمای اهل سنت از کتاب و سنت را حد و میزان معرفی کرده اند. ولی آنچه صحیح است عقل و قرآن و سنت آن را تأیید می نمایند چهارمین احتمال یعنی خود کتاب و سنت است. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۵۸ق، ج ۱، ص ۱۰۶)

کتاب و سنت، مصداق واقعی حد میانه را اهل بیت معرفی می نمایند. لذا حضرت علی (علیه السلام) در این زمینه می فرماید: "نَحْنُ النُّمُرَةُ الْوُسْطَى، بِهَا يُلْحَقُ التَّالِي، وَإِلَيْهَا يَرْجَعُ الْغَالِي" (نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۰۹) ما جایگاه میانه و حد وسط هستیم، عقب ماندگان باید به ما ملحق شوند، و تندروان غلو کننده، باید به سوی ما بازگردند."

در مورد غالی و غلو در علوم مختلف اسلامی نظیر رجال، ملل و تاجیل، کلام، تعاریفی مختلف و مقتضای خود شده است.



تا از این راه به منویات پلید خود که همانا جاه طلبی، ریاست، اباحی گری و آزادی در رسیدن به اهو و امیال خودبود، دست یابند.

(عسکری، ۱۳۸۲، ش، ۲، ص ۱۸۹)

جبران مافات و اشتباه کوفیان در عدم یاری رساندن امام حسین (علیه السلام) (مصطفی شیبی، ۱۹۸۲، ص ۱۲۶)، وجود موالیان و غلامان آزاده کرده ایرانی (که به غلوردمورد پادشاهان خود معروف بودند)، (عسکری، همان جا)، بافت اجتماعی کوفه (یمنی، ایرانی و...) (و آشنایی آنان با تعلیم حکما و گرایش های مختلف فکری، (فیاض، ۱۹۸۶، ص ۸۹)، به این حرکت سرعت بخشید.

۴- عقاید غالیان:

غالباً غالیان یکی از ائمه معصومین (علیهم السلام) را به خدا تشبیه کرده و خدا را حلول کننده در ابدان آدمیان دانند و مانند تناسخیان و یهود و نصاری قائل به تجسیم خداوند شده‌اند. اصول عقاید مبتدعه غالیان شیعه چهار است: تشبیه، بداء، رجعت، تناسخ.

(خاتمی،

۱۳۷۰، ش، ص ۱۷۱)

غالیان شیعه قایل به تحریف قرآنند و قرآن موجود را که خلیفه سوم عثمان آن را گرد آورده قبول ندارند و می‌گویند: "و آیات کتاب الله را تحریف و دست خوش زیاد و کم نموده است و آیاتی را که درباره ولایت علی بن ابی طالب بوده از آن حذف کرده است". آن‌ها گویند: "مصحف کامل و مورد اعتماد را که حضرت علی (علیه السلام) به خط خود نوشته بود و حضرت رسول (صلی الله علیه و اله وسلم) آن را به دخترش فاطمه (سلام الله علیها) بخشید و حجم آن نسخه سه برابر قرآن متداول است و این همان نسخه‌ایست که از امامی به امام دیگر می‌رسد و سرانجام به دست حضرت حجه بن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) امام منتظر می‌افتد و هم اوست که مردم را در آخر الزمان به این نسخه از قرآن دعوت می‌فرماید". (مشکور، ۱۳۷۲، ش، ص ۳۴۶)

با این مقدمه به نظر می‌رسد بتوان عقاید غالیان منتسب به شیعه را در دودسته بیان نمود:

۴-۱ تشابه بعضی عقاید شیعه و غالیان :

بی شک یکی از پدیده‌های انحرافی که در حوزه اعتقادهای دینی در جهان اسلام رخ داده است، پدیده غلو و ظهور غالیان است گرچه مشترکاتی نیز وجود دارد از جمله اعتقاد به عصمت اهل بیت (علیهم السلام)، و وصایت و خلافت بلا فصل امیرالمؤمنین (علیه السلام) و بعد از او ائمه اهل بیت (علیهم السلام) اعتقاد به رجعت، علم لدنی امام، مهدویت، تاویل و بدا که البته فقط در ظاهر و لفظ این ادعاصادق است و گرنه با شرح موارد مذکور اذعان خواهیم کرد که (میان ماه من تاماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است).

با وجود این تصریحات جای بسی تعجب و تأسف است که گاهی از طرف افرادی مغرض یا ناآگاه، شیعه‌ی امامیه به غلو در مورد ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) متهم می‌گردد، گاهی این

غالب غالیان در عقیده مشترکند و در حقیقت، یک فرقه بیش نیستند که به نام های مختلف در کتب تواریخ و فرق ذکر شده‌اند. شهرستانی می‌نویسد: ایشان (غالیان شیعه) را لقب‌هاست و در هر شهری لقبی دارند در اصفهان ایشان را "خرمیه و کوذیه" گویند. در ری "مزدکیه و سنباذیه" و در آذربایجان "دقولیه" و در موضعی "مُحَمَّره" و در ماوراء النهر "مُبِیضه" [گویند] (شهرستانی، ۱۴۰۰، ق، ج ۱، ص ۱۷۳)

۲. انواع غلو

بعضی غلو را به دو گروه "برون گروهی" و "درون گروهی"

(مدرسی طباطبایی

۱۳۷۴، ش، ص ۳۹) تقسیم نموده ولی تقسیم بندی غلو در سه دسته غلوردر "ذات"، "صفات" و "فضایل" جامع تر و صحیح تر به نظر می‌رسد. که در ذیل به آن اشاره می‌نماییم:

۱-۲ غلوردر ذات: ۱- قائل شدن مقام نبوت، الوهیت و ربوبیت برای ائمه معصومین (علیهم السلام) ۲- حلول حضرت باری تعالی در ائمه معصومین (علیهم السلام) ۳- حلول روح انبیا در ائمه (علیهم السلام) از طریق تناسخ (سجادی، ۱۳۷۳، ش، ج ۳، ص ۱۸۶۹) (از آنجایی که از نظر شیعه ملحد و کافر بوده و زادایره شیعه خارج شده اند لذا می‌توان آنان را برون گروهی دانست) (مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۴۰) ۲-۲ غلوردر صفات: ائمه در حد ذاتشان می‌مانند یعنی بشرند ولی خداوند بعد از خلق امر خلقت را به آنان تفویض کرده است. این گروه به "مفوضه" مشهور شدند. (سجادی، همان) (از آنجایی که بطور کامل تکفیر نشده و بعضی عقاید آنان مورد تکذیب و طرد شیعه قرار گرفته اند لذا می‌توان آنان را درون گروهی دانست) (مدرسی طباطبایی، همان، ص ۳۹)

۲-۳ غلو در فضایل: در نسبت دادن فضایل و صفات غیرمخصوص به خداوند، درباره ائمه معصومین (علیهم السلام) غلو نموده اند. که به فرموده علامه مطهری (قدس سره الشریف) متأثر از عداوت و غرض، اسطوره سازی و دوستی و تمایل می‌باشد. (مطهری، ۱۳۶۸، ش، ص ۶۰۵) (همانند نوع دوم می‌توان آنان را درون گروهی دانست)

۳- انگیزه های غالی گری:

زیربنای شکل گیری جریانات فکری منحرف دو مولفه مهم دارد از یک سوی عدم رشد فکری، بی فرهنگی، بی بصیرتی و نادانی افرادی از بشر و یا به فرمایش حضرت علی (علیه السلام) بی خردان، بی اراده و پیروان هر صدا برآورنده (دعوت کننده) که با وزش هر بادی به سمتی می‌روند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸-۱۳۸۳، ش، ج ۱، ص ۳۴۶) و از سویی دیگر گرفتار آمدن افرادی که طالب ریاست و سوء استفاده از بشر های پیرو بوده اند.

افراد جاه طلبی مثل «صائد نهدی»، «مغیره بن سعید»، «ابوالخطاب»، «بیان بن سمان» در طول تاریخ تشیع برای پیشبرد اهداف خود، در اوصاف ائمه معصومین (علیهم السلام) غلو می‌کردند



محدودیت ذات الهی و نیاز و قیام او به غیر است. (علامه حلی، مناهج‌الیقین، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۲۰)

اگر حلول حق تعالی در چیزی جائز باشد، از دو حال بیرون نیست: ۱- محلّ ممکن است. ۲- محلّ واجب است. صورت اولّ محال است. زیرا تمامی ممکنات، طبق فرض، مخلوق او بوده و بعد از اویند. در حالی که محلّ باید قبل از حالّ موجود باشد. و اما صورت دوم، مستلزم تعدد واجب الوجود است که محال است. (مقنی، ۱۳۷۴، ص ۲۵۶)

۴-۲-۴ تناسخ: آنان معتقدند که: "ممکن است روح خدایی که در پیغمبران حلول کرده پس از وی به قلب ائمه و از ایشان به جسد کسانی دیگر درآید و همه آنان یکی پس از دیگری به مرتبه خدایی برسند."

یکی از اندیشه‌های گروه زیادی از غالیان تناسخ است. (الهی، آثارالحق، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۲۸) ایشان همچون صوفیه معتقدند خداوند روح‌های محدودی آفریده است و این روح‌ها پس از مفارقت از بدن‌ها به موجوداتی مانند انسان یا گیاهان یا حیوانات تعلق می‌گیرد. مقصود از تناسخ این است که انسان بار دیگر از طریق نطفه و علقه و ... به این جهان باز گردد. این گروه معتقد هستند که انسان‌ها در زندگی دنیوی خود مختلفند گروهی "وظیفه شناس و درستکار" و گروهی دیگر "ستمگر و جنایتکار" و از آن جا که عدل الهی ایجاب می‌کند که این دو گروه سرنوشت یکسانی نداشته باشند بار دیگر این افراد به این جهان بازگشته و سزای اعمال خود را می‌بینند. (الهی، برهان‌الحق، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۶۲۰)

البته تناسخ باطل است زیرا چنین بازگشت، کار عبث و لغو بوده و ساحت حق تعالی از آن پیراسته است. و این همان است که فلاسفه می‌گویند: "تبدیل فعلیت به قوه محال است" و یا لأقلّ خلاف حکمت و عبث می‌باشد. در نتیجه عموم فرقه‌های اسلامی در این عقیده متفقند که روح پس از پایان این زندگی به بدن دیگری در این جهان باز نمی‌گردد. (داعی حسنی، ۱۳۱۳، ص ۱۹)

۴-۲-۴ رجعت و تناسخ توجه به این نکته ضروری است که اعتقاد به رجعت (که یکی از عقاید حقه شیعه است) با اعتقاد به تناسخ فرق دارد؛ چون در رجعت روح با حفظ کمالات اولی و در همان قالب بدن قبلی بر می‌گردد و به همین جهت مستلزم اعاده معدوم و یا تبدیل و بازگشت فعلیت به قوه نیست، بر خلاف تناسخ که روح بعد از رسیدن به فعلیت و طی نمودن مراحل کمال مادی و طبیعی، در قالب‌های دیگر بر می‌گردد.

۴-۲-۴ تفویض:

گروهی از غلات، مفوضه هستند. آنها می‌گویند: «خداوند محمد(صلی الله علیه وآله سلم) را آفرید و سپس آفرینش جهان و تدبیر آن را به وی واگذار کرد و سپس محمد تدبیر عالم را به علی

اتهام از آنجا ناشی شده است که به حقیقت غلو توجه نشده و در نتیجه، برخی از اعتقادات شیعیان نسبت به پیشوایان معصوم (علیهم السلام) مانند اعتقاد به عصمت آنان، داشتن کرامت و اعجاز، و عالم بودن به امور غیبی با اذن و مشیت الهی، به عنوان غلو در حق آنان به شمار آمده است. (استادی، ۱۳۸۵، ش ۵۳، ص ۵۳)

۴-۲ عقاید اختصاصی غالیان:

علامه مجلسی در پایان فصلی که تحت عنوان «باب فی نفی الغلو فی النبی و الائمه علیهم السلام» تنظیم کرده، عقاید اختصاصی غالیان را این گونه برمی‌شمرد: ۱. الوهیت پیامبر و ائمه (علیه السلام)؛ ۲. شریک بودن با خداوند در معبودیت یا خالقیت و یا رازقیت؛ ۳. حلول خداوند در آنها یا اتحاد خداوند با آنان؛ ۴. آگاهی آنان از غیب بدون وحی و الهام الهی؛ ۵. اعتقاد به نبوت درباره ائمه طاهرین (علیهم السلام)؛ و تناسخ ارواح ائمه در بدن‌های یک دیگر؛ ۶. عدم لزوم اطاعت خداوند و ترک معصیت الهی به دلیل معرفت آنان (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۴۶)

غالیان از فرط غلو در حق علی (علیه السلام) مرتبه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را پایین تر از او دانسته‌اند و گویند: در دور دوم که علی (علیه السلام) و پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در این جهان ظاهر شوند. محمد حجاب و دربان علی (علیه السلام) خواهد بود. برخی از فرق ایشان از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) و علی (علیه السلام) و سلمان ثالث و خدایان سه‌گانه‌ای ساخته و آنان را مستوجب ستایش و عبادت دانسته‌اند. (مشکور، ۱۳۷۲، ش ۳، ص ۳۴۷)

باتوجه مباحث مذکور اصول چهارگانه مشترک غالیان عبارتند از: «ظهور» و «اتحاد» و «حلول» و «تناسخ».

۴-۲-۱ ظهور: آنان معتقدند: «که ذات خداوند در بدن جسمانی پیغمبر و یا امام ظاهر می‌شود و آن شخص مظهر ذات الهی است».

۴-۲-۲ اتحاد: آنان معتقدند: «روح خدا در بدن پیغمبران و امامان حلول کرده مانند نصاری که قایل به حلول لاهوت در ناسوت شدند و در این حال صورت طبیعت آدمی به شکل طبیعت الهی در می‌آید».

۴-۲-۳ حلول: غالیان علت عصمت پیغمبر و ائمه معصومین (علیهم السلام) را از گناه، حلول روح خدا در ایشان می‌دانند و معتقدند: "اگر چه آنان در ظاهر جسمانی و جسدانی هستند ولی در حقیقت رحمانی و ربانی می‌باشند و از این جهت معصوم از لغزش و خطایند". (بغدادی، ۱۳۵۸، ق ۱، ص ۱۵۰)

مسیحیان و بیشتر غلات شیعه مانند: سبائیه، بیانیه، جناحیه و نجدیه از نصریه و رزامیه و باطنیه و عزاقریه و حلمانیه و گروهی از صوفیان (وحدت وجودیه و اتحادیه) قایل به «حلول» بودند و لذا قایل به تجسم و تجسد خداوند به صورت بشرند. از نظرگاه کلام شیعی حلول خداوند در موجودات دیگر ممکن نیست؛ چون مستلزم



حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: "غالبان بدترین خلق خداوند مقام خدا را پائین می‌آورند و ادعای خدائی برای بندگان خدا میکنند بخدا قسم غالبان بدتر از یهود و نصاری و مجوس و مشرکین هستند". (همان ص ۲۰۹)

۵-۳ حدیث علی بن سالم

علی بن سالم از پدر خود نقل کرد که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: "کوچکترین چیزی که شخص را از ایمان خارج میکند اینست که بنشینید پیش یک غالی و بحرف او گوش بدهید و تصدیق گفتارش را بنمائید پدرم از پدر خود از جدش نقل میکند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود دو گروه از امت مرا نصیبی نیست در اسلام غالبان و قدریه". (همان ص ۱۹۷)

۵-۴ حدیث ابن ابی یعفور

ابن ابی یعفور گفت خدمت حضرت صادق (علیه السلام) بودم که مردی خوش قیافه اجازه ورود خواست امام فرمود: "از مردمان پست بهره‌یز". من فوری خارج شدم و از احوال و اوضاع او جویا شدم معلوم شد او مردی، غالی است. (همان ص ۲۲۰)

۵-۴ حدیث فضیل بن عثمان

فضیل بن عثمان گفت از حضرت صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: "از خدا بهره‌یزید و او را تعظیم کنید و پیامبرش را گرامی بدارید و هرگز کسی را بر پیامبرش مقدم ندارید. خداوند او را مقدم داشته است و اهل بیت پیامبرتان را دوست بدارید بطور معتدل مبادا غلو و زیاده روی کنید و تفرقه بوجود نیاورید و آن چه ما نمی گوئیم شما نگوئید زیرا اگر شما آن چه ما نگفته‌ایم بگوئید و با این حال از دنیا بروید و ما نیز از دنیا برویم سپس ما و شما مبعوث شویم در این صورت ما را نخواهید دید". (همان ص ۱۹۶)

۵-۲ معرفی رهبران غالبان

حضرت امام صادق (علیه السلام) به طرق مختلف خواص و رهبران منحرف غالیه را به مردم معرفی می کردند تا از ارتباط مردم با آن ها ممانعت به عمل آید.

۵-۲-۱ حدیث برید عجل

برید عجلی از حضرت صادق (علیه السلام) نقل کرد که در مورد آیه هَلْ أَتَيْنَاكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ فرمود: "آنها هفت نفر بودند مغیره و بیان و صائد و حمزه بن عماره البربری و حارث شامی و عبد الله بن حارث و ابو الخطاب" (همان ص ۱۹۸)

۵-۲-۲ حدیث علی بن مهزیار

علی بن مهزیار گفت از حضرت ابو جعفر امام جواد علیه السلام شنیدم راجع به ابو الخطاب صحبت شده بود فرمود: "خدا ابو الخطاب و یاران و کسانی که شک در لعنت او دارند و کسانی که توقف در لعنت او دارند و شک در ادعایش دارند لعنت کند. سپس فرمود این ابو عمرو و جعفر بن واقد و هاشم بن ابی هاشم بنام ما از مردم استفاده میکنند اینها مردم را دعوت میکنند باعتقادات ابو

بن ابیطالب علیه السلام تفویض کرد» (مشکور، ابی تل، ص ۵۹). برخی از آنان معتقدند: خداوند روح علی علیه السلام و فرزندان او را نیز آفریده و خلق و تدبیر عالم را به آنها واگذار کرده است و آنها آسمان ها و زمین را آفریدند (همان، ص ۵۹)؛ بنابراین تفویضی که غلات قائلند، به این معناست که خداوند پس از خلقت پیامبر (صلی الله علیه و آله سلم) و ائمه علیهم السلام همه ی امور عالم از جمله خلق و تدبیر و روزی دادن و... را به آنها سپرده است که این عقیده خدود غلو است.

۵- مواجهه امام صادق (علیه السلام) و غالبان

حال مناسب است مواضع وجهه گیری های تربیتی امام صادق (علیه السلام) را در برابر این گروه مورد بررسی قرار دهیم :

۵-۱ تبیین مواضع غالبان و بیدارسازی مردم

حضرت با تبیین مواضع انحرافی غالبان به شیعیان سفارش می نمودند که مواظب خویش خصوصاً جوانان باشند تا تحت تأثیر افکار و عقاید غلات قرار نگیرند.

۵-۱-۱ حدیث فضیل بن یسار

فضیل بن یسار گفت: حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: "بر حذر باشید که جوانانستان غالبان آنها را گمراه نکنند غالبان شرورترین خلق خداوند. اهانت به مقام عظمت پروردگار مینمایند و ادعای خدائی برای بندگان خدا میکنند به خدا قسم غلات از یهود و نصاری و مجوس و مشرکان بدترند سپس فرمود: غالی برگشتش به ما است ما او را نخواهیم پذیرفت و کسی که در باره ما کوتاهی کرده نیز برمیگردد او را می‌پذیریم". عرض کردند آقا این مطلب چگونه است فرمود: "غالی عادت به بت‌رک نماز و زکات و روزه و حج کرده نمی تواند هرگز عادت خود را ترک کند و برگشت به بندگی خدا نماید ولی مقصر وقتی عارف شد عمل میکند و اطاعت می‌نماید. هر کس با آن ها دشمن باشد با ما دوست شده هر که با آن ها بیپوئندد از ما قطع نموده و کسی که از آن ها قطع نماید با ما پیوسته است هر که با آن ها بدرفتار باشد با ما خوشرفتاری نموده و هر که با آن ها خوشرفتار باشد با ما بدرفتاری کرده کسی که آن ها را گرامی بدارد به ما توهین کرده و هر که به آن ها اهانت کند ما را گرامی داشته کسی که آن ها را بپذیرد ما را رد کرده و کسی که آن ها را رد کند ما را پذیرفته است کسی که به آنها نیکی کند بما بدی کرده و کسی که به آن ها بدی کند به ما نیکی نموده هر که آن ها را تصدیق کند ما را تکذیب نموده و کسی که آن ها را تکذیب نماید ما را تصدیق کرده کسی که ایشان را مورد بخشش خود قرار دهد به ما بی‌مهری کرده و کسی که آنها را محروم نماید به ما بخشش کرده پسر خالد! هر کس از شیعیان ما باشد هرگز آنها را دوست و یاور خود نمی‌گیرد". (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص: ۱۹۵)

۵-۲-۱ حدیث بدترین خلق خدا



در مقابل مردم پیامبر اکرم راستگوترین مردم بود اما مسیلمه بر او دروغ می‌بست امیر المؤمنین (علیه السلام) نیز راستگوترین خلق خدا بود اما عبد الله بن سبا لعنت خدا بر او باد بر او دروغ می‌بست و با نسبت‌های دروغ سخن او را مشوب میکرد حضرت ابا عبد الله حسین بن علی نیز مبتلا بمختار بود. سپس حضرت صادق حارث شامی و بنان را ذکر کرده فرمود: این دو نفر بر علی بن الحسین دروغ می‌بستند سپس نام مغیره بن سعید و بزيعا و سری و ابو الخطاب و معمر و بشار شعیری و حمزه ترمذی و صائد نهدی را برد فرمود: خدا آنها را لعنت کند ما خانواده آسوده از دروغ‌گویان و دروغ‌بندان نیستیم یا نادانان که درک ندارند خداوند ما را از شر هر دروغگو ننگه دارد و آنها را بحرارت آهن مبتلا سازد". (سبحانی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۵)

۲-۷-۵ حدیث حماد بن عثمان

حماد بن عثمان از زرارہ نقل کرد که گفت: "حضرت صادق (علیه السلام) از من پرسید آیا حمزه هنوز مدعی است که پدرم (حضرت باقر) پیش او می‌آید. گفتم: آری. فرمود: بخدا سوگند دروغ می‌گوید جز متکون چیز دیگری را نمی‌بیند. شیطان یکی از همکاران خود را بنام متکون دارد که بهر شکل مایل باشد برای مردم آشکار میگردد یا بصورت بزرگ و یا کوچک هر طور مایل باشد نه بخدا سوگند نمی‌تواند بصورت پدرم بیاید". (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص: ۲۰۷)

۳-۵-۳ تکذیب عقاید غالیان

امام صادق (علیه السلام) در جهت مبارزه با غالیان، عقاید آنان را تکذیب و انکار می‌کرد و با محکوم نمودن آن و نشان دادن سره از ناسره جو فکری پویا پی را در جهت تصحیح احادیث و عقاید شیعه به راه انداخت.

۳-۵-۱ حدیث علی بن حسان

علی بن حسان از یکی از صحابه نقل کرد که در خدمت حضرت صادق (علیه السلام) صحبت از جعفر بن واقد و چند نفر از یاران ابو الخطاب شد یکی از حاضرین گفت: "او برای گمراه کردن من رفت آمد داشت با من و می‌گفت این آیه در باره امام نازل شده وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ گفتم منظور امام است که در زمین و آسمان خدا است". حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: "نه بخدا قسم هرگز من و او در زیر یک سقف جمع نشده‌ایم آنها بدتر از یهود و نصاری و مجوس و مشرکین هستند بخدا قسم توهین بخدا نکرده بقدری که ایشان کرده‌اند عزیز در دلش خطور کرد آنچه یهود در باره او میگفتند خداوند نامش را از جمله پیامبران محو کرد بخدا قسم اگر عیسی اقرار کند بآنچه نصرانیان در باره‌اش میگفتند خداوند او را تا روز قیامت کر و ناشنوا میکرد من نیز اگر ببذیرم آنچه اهل کوفه در باره‌ام میگویند زمین آن را فرو خواهد برد من جز بنده‌ای زار نیستم که اختار سود و زینانی ندارم". (همان، ص ۲۱۷)

۳-۵-۲ حدیث ابوالعباس بقباق

الخطاب خدا او را لعنت کند و هر کس از آنها این مطلب را بپذیرد فرمود علی! مبدا سخت‌گیری کنی بر کسی که آن‌ها را لعنت میکند خدا آنها را لعنت کند خدا هم آن‌ها را لعنت کرده سپس فرمود پیامبر اکرم فرمود هر کس خوشش نیاید از لعنت کردن کسی که خدا او را لعنت کرده بر چنین کسی لعنت خدا باد". (همان ص ۲۳۵)

۲-۵-۳ حدیث یحیی حلی

یحیی حلی از پدر خود عمران نقل کرد که از حضرت صادق (علیه السلام) شنیدم می‌فرمود: "خدا ابو الخطاب را لعنت کند و خدا لعنت کند هر که با او جنگ کرده و هر کس از این گروه باقیمانده و خداوند لعنت کند هر کس در دل خود نسبت به آنها ترحمی احساس کند". (همان ص ۲۰۶)

۲-۴-۴ حدیث صفوان

صفوان از مرازم نقل کرد که حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمود: "مبشر بشیر را میشناسی [تردید در اسم او هست] فرمود همان جو فروش گفتم بشار فرمود آری بشار فرمود یهود هر عقیده داشتند ولی خدا را یکتا میدانستند نصرانیان نیز هر چه گفتند خدا را یکتا می‌دانستند ولی بشار حرف بزرگی می‌زند وقتی وارد کوفه شدی به او بگو جعفر (علیه السلام) به تو می‌گوید ای کافر، فاسق، مشرک من از تو بیزارم. مرازم گفت وارد کوفه که شدم پس از گذاشتن بار و اسبابهایم پیش او رفتم به کنیزش گفتم بگو به ابو اسماعیل مرازم آمده، بیرون آمد گفتم حضرت صادق علیه السلام به تو میگوید ای کافر، فاسق ای مشرک من از تو بیزارم بمن گفت سید و مولایم مرا یاد کرده گفتم آری یاد از تو کرده اما با این سخنان که برایت نقل کردم گفت خدا جزای خیر بدهد به تو و چنان و چنین کند شروع به دعا برایم کرد". (همان ص ۲۲۳)

۲-۵-۵ حدیث هشام بن حکم

هشام بن حکم از حضرت صادق (علیه السلام) نقل کرد که فرمود: "برای بیان و سری و بزيع خدا آنها را لعنت کند شیطان در بهترین صورت آدمی وبا تمام قامت مجسم شد. من عرض کردم بنان [بیان] این آیه را تأویل میکند وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ میگوید الهی که در زمین است غیر از خدای آسمان و خدای آسمان غیر از خدای زمین است خدای آسمان بزرگتر از خدای زمین است اهل زمین عارف بفضل و مقام خدای آسمان هستند و او را تعظیم میکنند. فرمود بخدا قسم چنین چیزی نیست جز خدای یکتا و بیهمتا وجود ندارد او خدای آسمانها و زمین‌ها است بنان [بیان] دروغ گفته خدا او را لعنت کند بخدا توهین نموده و او را کوچک انگاشته است". (همان ج ۲ ص ۲۱۷)

۲-۵-۶ حدیث ابن سنان

ابن سنان گفت: حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: "ما خانواده راستگو هستیم اما پیوسته کسانی هستند که بر ما دروغ می‌بندند تا راستگوئی ما را بخطر بیاندازند با این دروغ بستن بر ما



بالاخره گفتیم برویم درب خانه حضرت امام صادق (علیه السلام) در این مورد از ایشان سؤال کنیم حرکت کرده رفتیم درب خانه آن جناب از منزل خارج شد در حالی که می گفت: "بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ" نه آنها بنده‌ای مورد لطف خدایند که از خود اظهار نظری در مقابل خدا نمی‌نمایند و بدستورش عمل می‌کنند". (مجلسی، ۱۳۶۳، ص ۲۲۲)

۳-۷ حدیث صالح بن سهل

صالح بن سهل گفت من معتقد بخدائی حضرت امام صادق (علیه السلام) بودم خدمت آن جناب رسیدم همین که چشمش بمن افتاد فرمود: "صالح بخدا قسم ما بنده‌ای مخلوق هستیم و خدائی داریم که او را میپرستیم اگر او را نپرستیم ما را عذاب خواهد کرد". (همان، ص ۲۲۲)

۳-۸ حدیث محمد بن احمد بن شاذان

محمد بن احمد بن شاذان باسناد خود از حضرت صادق (علیه السلام) و آن جناب از آباء طاهرینش از علی بن ابی طالب (علیه السلام) نقل میکند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: "یا علی مثل تو در میان امت چون عیسی مسیح پسر مریم است قوم او سه گروه تقسیم شدند ۱- گروه مؤمن حواریین ۲- گروهی که دشمن او بودند یهودیان ۳- گروهی که در باره او غلو کردند و با این اعتقاد از ایمان خارج شدند. امت من نیز در مورد تو سه گروه تقسیم می‌شوند ۱- گروه شیعه که آنها مؤمنند ۲- گروه دشمن و آنها شک داران هستند ۳- گروهی که در باره تو غلو نمودند آنها کسانی هستند که منکرند. تو یا علی در بهشتی و شیعیان تو و دوستان شیعیان نیز در بهشتند و دشمنان تو و غالیان در جهنمند". (همان، ص ۱۹۴)

۳-۹ حدیث مهدویت

مهدویت امام باقر (علیه السلام) از جمله دست آویزهای غلات در عصر امام صادق (علیه السلام) بود که حضرت آن را انکار کرد. (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۳۰۰)

۳-۱۰ حدیث نفی پیامبری ائمه

امامان بزرگوار، اعتقاد به نبوت ائمه معصومین (علیه السلام) را که از طرف غلات عنوان شده بود، انکار کرده اند. از امام صادق (علیه السلام) در این زمینه نقل شده است که فرمود: «مَنْ قَالَ: أَنَا أَنْبِيَاءُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ مَنْ شَكَّ فِي ذَلِكَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ؛ خدا لعنت کند کسانی را که ما را پیامبران خدا می‌دانند و خدا لعنت کند کسانی را که در آن شک دارند.» (همان ص ۳۰۰)

۳-۱۱ حدیث اله خواندن امامان

یکی دیگر از عقاید افراطی غلات این بود که لفظ «اله» را به امام اطلاق کرده و می‌گفتند: «هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ وَ فِي الْأَرْضِ، اله، قال: هو الامام». امام صادق (علیه السلام) قائلین به این عقیده را بدتر از مجوس و یهود و نصاری و مشرکان، خواند. (همان ص ۳۰۱)

۴-۵ تحریم ارتباط باغالیان

ابو العباس بقباق گفت بین ابن ابی یعفور و معلی بن خنیس گفتگوئی در گرفت ابن ابی یعفور گفت: "اوصیاء و ائمه دانشمندانی پاک و پرهیز کارند" اما معلی بن خنیس می‌گفت: "اوصیاء پیامبرند" این دو خدمت حضرت امام صادق (علیه السلام) رسیدند همین که نشستند حضرت امام صادق (علیه السلام) ابتداء قبل از شروع کردن آن‌ها به صحبت فرمود: "عبد الله من بیزارم از کسی که بگوید ما پیامبریم". (همان، ص ۲۱۵)

۳-۳ حدیث ابوهارون

یکی از اصحاب گفت به حضرت امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: ابو هارون نابینا مدعی است که شما به او فرموده‌اید اگر اراده قدیم را داری ذات او را هیچ کس درک نخواهد کرد و اگر منظورت کسی است که مخلوق و مرزوق است پس او محمد بن علی است. فرمود: "بر من دروغ بسته خدا لعنتش کند خالقی جز خدای یکتا که شریکی ندارد نیست خداوند بما مرگ را می‌چشاند کسی که هرگز نخواهد مرد او آفریننده یکتا است که تمام جهان را بوجود آورده است". (همان، ص ۲۱۵)

۳-۴ حدیث سدید صیرفی

بنا به نقل شهرستانی: «سَدِير صَيرْفِي» نزد امام صادق (علیه السلام) آمد و گفت: "مولای من، شیعیانان درباره شما دچار اختلاف نظر شده اند؛ گروهی می‌گویند: هر چیزی که امام برای هدایت مردم به آن احتیاج دارد به گوشش گفته می‌شود، برخی می‌گویند: به او وحی می‌شود، عده ای می‌گویند: به قلبش الهام می‌شود، گروه دیگری می‌گویند: در خواب می‌بیند و بالاخره بعضی گفته اند: از روی نوشته‌های پدران فتوا می‌دهد؛ کدام یک از این نظریات صحیح است؟ امام (علیه السلام) فرمود: ای سدید! هیچ کدام از این سخنان درست نیست. ما حجت خدا و امنای او بر گزیدگانستیم و حلال و حرام را از کتاب خدا می‌گیریم". (جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۲۵۸)

۳-۵ حدیث صفوان بن یحیی

صفوان بن یحیی از ابن مسکان نقل میکند که حجر بن زائده و عامر بن جذاعة از دی خدمت حضرت صادق (علیه السلام) رسیده عرض کردند فدایت شویم مفضل بن عمر می‌گوید شما ارزاق مردم را می‌دهید؟ فرمود: "به خدا قسم رزق ما را جز خداوند کس دیگری نمی‌رساند به خدا قسم برای خانواده خود احتیاج به خوراک پیدا کردم ناراحت شدم وضعی به فکر فرو رفتم تا بالاخره برای آنها خوراک تهیه نمودم آن وقت راحت شدم خدا او را لعنت کند و از او بیزار باشد، گفتند ما هم او را لعنت کنیم و از او بیزار باشیم؟ فرمود آری، ما نیز او را لعنت کردیم و تبری جستیم، خدا و پیامبرش از او بیزار باشند". (مجلسی، ۱۳۶۳، ص ۲۲۰)

۳-۶ حدیث خالد

خالد جوان گفت من و فضل بن عمر و گروهی از یاران در مدینه بودیم در باره ربوبیت ائمه (علیهم السلام) صحبت می‌کردیم



حنان بن سدير از پدرش نقل کرد که به حضرت صادق (علیه السلام) گفتم گروهی می‌گویند شما خدا هستید و از قرآن نیز شاهد می‌آورند یا اَيُّهَا الرَّسُلُ كُلُّوْا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً اِنَّى بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ. فرمود: "سدير گوش و چشم و موی و پوست و گوشت و خون من از این اشخاص بيزار است خدا و پيامبرش از آنها بيزارند اينها بر دين من و آباء من نيستند بخدا قسم من و آنها در روز قيامت جمع نخواهيم شد مگر اينکه خداوند بر آنها خشمگين است. عرض کردم پس شما چه هستید فدایت شوم فرمود گنجینه علم خدا و مترجم وحی او و ما گروهی معصوم هستیم که خدا دستور فرمانبرداری از ما را داده و نهی از مخالفت با ما را نموده ما حجت بالغه خدا بر هر که پائین‌تر از آسمان و روی زمین است هستیم." (همان ص ۲۲۰)

۷-۵ تکفیر غالیان

امام با تکفیر آنان، با زیر سؤال بردن عقاید غالیان، خط شیعیان خود را از آنان جدا می‌ساخت. که در مواضعی حضرت اشخاص را نام برده و در بعضی مواضع حضرت گروه خاصی را مورد خطاب قرار داده و تکفیر نموده است.

۷-۱ حدیث تکفیریابی الخطاب

آن بزرگوار درباره «ابی الخطاب»، یکی از سران غلات فرمود: گ لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر «ابی الخطاب»... او کافر، فاسق و مشرک است. (کشی رجال ص ۳۴۲)

۷-۲ حدیث تکفیر بشار

مداثنی از حضرت صادق (علیه السلام) نقل کرد که فرمود: "مرازم بشار کیست عرض کردم مردی جو فروش است. فرمود خدا لعنت کند بشار را، بعد به من فرمود مرازم! به آنها بگو توبه کنند و برگردند به جانب خدا، شما کافر و مشرک هستید:" (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۲۳)

اسحاق بن عمار گفت حضرت صادق (علیه السلام) به بشار شعیری فرمود: "از پیش من برو خدا لعنت کند به خدا قسم من و تو هرگز زیر یک سقف جمع نخواهیم شد وقتی او خارج شد فرمود وای بر او چرا همان حرف یهودیان را نگفت و یا آنچه نصاری معتقدند یا آنچه مجوس می‌گویند و یا اعتقاد صائبی‌ها بخدا قسم هیچ کدام خدا را باندازه این فاجر کوچک نکرده‌اند او شیطان پسر شیطان است از دریا خارج شد تا اصحاب و پیروان مرا گمراه کند از او بپرهیزید و حاضرین بغائبین برسانند که من بنده‌ی خدا پسر بنده‌ی خدا بنده‌ای خالص و فرزند کنیزی هستم که در درون اصلا ب و ارحام جای داشته‌ام من می‌میرم و برانگیخته خواهم شد سپس در پیشگاه پروردگار مورد بازخواست قرار خواهم گرفت بخدا قسم خواهند پرسید راجع بآنچه این دروغگو در باره من گفته و ادعا نموده است. وای بر او خدا او را بترساند او در رختخواب آسوده است ولی مرا بیمناک نموده و مرا از خواب باز داشته میدانید من این حرف را برای آن می‌زنم که در قبر آسوده باشم." (همان ص ۲۲۴)

ارتباط با غالیان نتایج سویی داشت. لذا حضرت خطاب به شیعیان فرمودند: «با غلات، نشست و برخاست نداشته باشید و با آنان هم غذا نشوید و دست دوستی به سوی آنها دراز نکنید و به مبادله فرهنگی و علمی با آنان نپردازید.» (طوسی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۵۸۶)

۵-۵ اظهار لعن و نفرین نسبت به غالیان

یکی دیگر از شیوه‌های مبارزه امام باغالیان اظهاربیزاری و لعن و نفرین آنان بود. یعنی حضرت علنی به این کار همت داشتند و این مساله شایعی که در اکثر برخورد امام صادق (علیه السلام) با این گروه مطرح شده است. و آنان را مجوس، یهود، نصارا، خوارج، مرجئه و مشرک و بلکه بدتر و پست‌تر معرفی می‌کند. و چه بسا آنان را سفیران شیطان می‌خواند.

۵-۱ حدیث حفص بن عمرو نخعی

حفص بن عمرو نخعی گفت: من در خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم مردی به آن جناب عرض کرد فدایت شوم ابو منصور برایم صحبت کرد که او را تا پیش خدا برده‌اند و خدا دست بر سرش کشیده و به زبان فارسی باو گفته است ای پسر! حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: پدرم از جدم نقل کرد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: "شیطان دارای تختی است میان آسمان و زمین و مأمورین بتعداد ملائکه دارد هر گاه شخصی را دعوت بجانب خود کند و او بپذیرد و بجانب شیطان برود. شیطان برایش مجسم خواهد شد و بطرف او بلند می‌شود ابو منصور یکی از سفرای شیطان است. خدا ابو منصور را لعنت کند این سخن را سه مرتبه تکرار نمود." (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۹۸)

۵-۲ حدیث لعن غالیان

یکی از اصحاب از حضرت صادق (علیه السلام) نقل کرد که فرمود: "هر کس مدعی شود ما پیامبریم بر او لعنت خدا باد هر کس در این مورد شک هم داشته باشد بر او لعنت باد." (همان ص ۱۹۹)

۵-۶ تبری جستن از غالیان

شهرستانی در باب «الغالیه» از کتاب خود، پس از آنکه فرقه‌های غلات را معرفی کرده مبارزه ائمه (علیهم السلام) را با آنان بیان می‌کند، در آخر بحث می‌گوید: «و تبرأ من هؤلاء کلهم جعفر بن محمد الصادق و طردهم و لعنهم...» «جعفر بن محمد (امام صادق) از تمامی فرقه‌های نامبرده تبری کرد و بیزاری جست، و آنان را از خود راند و لعنت کرد.» (شهرستانی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۱۷۳)

۵-۶-۱ حدیث ابوبصیر

ابو بصیر گفت حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمود: "یا ابا محمد من بیزارم از کسانی که معتقد بخدائی ما باشند عرض کردم خدا از آنها بیزار باشد فرمود بیزارم از کسانی که خیال کنند ما پیامبریم گفتم خدا از آنها بیزار باشد." (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۱۹)



۸-۵ تجهیز شاگردان

از جمله روش‌های امام صادق (علیه السلام) در برخورد با غالیان تربیت نیروهای عالم و آشنا به سیره و اهداف خود بود. و آن‌ها می‌بایست به قدری از قدرت علمی و عملی بالا باشند که هم خود را حفظ نموده و هم دیگران را تابوتوانند مسیر امام را ادامه دهند. در روایتی مستند از امام صادق (علیه السلام) آمده است که آن حضرت با اشاره به اصحاب ابي الخطاب به مفضل فرمود: «با مفضل لا تقاعدوهم و لا توکلوهوم و لا تشاربوهوم و لا تصافحوهوم و لا تواثروهوم؛ ای مفضل! با غلات نشست و برخاست نکنید و با آنان هم غذا نشوید و دست دوستی به سوی آنان دراز نکنید و به مبادله فرهنگی و علمی با آنان نپردازید.» (طوسی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۵۸۶) گرچه از حدیث فوق، قطع رابطه مفضل با غلات برداشت می‌شود، اما امام با این جملات در صدد فرهنگ سازی و رشد فکری یاران خود بود. شاگردان او نیز در مبارزه با غلات موفق بودند، زیرا آنان مسیر امام را ادامه داده و با غالیان برخوردی جدی داشتند. این امر از گسترش و اشاعه فرهنگ غلو جلوگیری کرد و باعث شد فعالیت‌های غالیان کم رنگ شود.

۹-۵ تعیین میزان

همانطور که در بحث معنی حد و حدود گذشت بهترین میزان را در روایات و آموزه‌های دینی و عقلی قرآن و سنت پیامبر معرفی کرده اند و لذا امام صادق (علیه السلام) هم به یاران و شیعیان خود سفارش می‌نمود تا با شناخت نسبت به این دو ثقل بزرگ احادیث و روایات را بسنجند، چرا که از انحرافات خطرناک غالیان جعل حدیث بود به طوری که ابن جوزی می‌گوید: «از جمله کسانی که حدیث دروغین جعل می‌کردند، «مغیره بن سعید» و «بنان» هستند.» (عسکری، ۱۳۸۲، ش، ج ۱، ص ۳۱۵)

۹-۵ حدیث لعن مغیره بن سعید

از این رو امام صادق (علیه السلام) خطاب به مغیره بن سعید، یکی از سران غلات فرمود: «همانا مغیره بن سعید که خدایش لعنت کند، احادیث فراوانی در کتاب‌های اصحاب پدرم گنجانده (جعل کرده) که آنها را بیان نکرده است. پس تقوا پیشه سازید و چیزی را که مخالف قول خدا و سنت پیامبر است، نپذیرید.» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۲۵، ص ۲۸۸)

این طرح (تعیین معیار) در مبارزه با گروه غالیان خوب پاسخ داد، چرا که زیرساخت تمام مبانی دینی می‌باشد و طرح این معیارها مانع جعل حدیث شده و عقاید و افکار غالیان را نیز زیر سوال می‌برد و در نتیجه پایه‌های این گروه سست و مانع پیوستن مردم به آنان می‌شود.

۹-۵ حدیث زیاد بن ابی‌الحلال

زیاد بن ابی‌الحلال گفت مردم در باره جابر بن یزید و کارهای عجیب و حدیث‌های شگفت‌انگیز او اختلاف داشتند من خدمت حضرت امام صادق (علیه السلام) رفتم تا از او در باره جابر سؤال

کنم. قبل از سؤال فرمود: "خداوند رحمت کند جابر بن یزید جعفری را راستگو بود ولی خدا مغیره بن سعید را لعنت کند دروغ بر ما می‌بست". (بصائر ج ۵، ص ۶۴)

علامه طباطبایی (قدس سره الشریف) در زمینه جعل حدیث در عصر صادقین (علیه السلام) می‌فرماید: "مع الاسف احادیثی که آن دو بزرگوار و سایر امامان از پدران خود نقل نموده در اختیار امت اسلام نهادند، نیز از دسیسه و دستبرد سالم نماند، همان طور که در کلمات رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) دست بردند، کلمات آن حضرات نیز مورد دستبرد قرار گرفت، به شهادت اینکه خود آن دو بزرگوار به این معنا تصریح نموده، چند نفر از وضاعین و حدیث تراشان را برای مردم نام بردند، مانند مغیره بن سعید، و ابن ابی الخطاب، و ... و بعضی دیگر از ائمه (علیه السلام) بسیاری از روایاتی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و از خود ایشان در دست و دهن‌ها افتاده بود انکار نموده و به شیعیان خود دستور فرمودند هر حدیثی که از ما برای شما نقل می‌شود بر قرآن عرضه کنید، آنچه موافق با قرآن است بگیرید، و آنچه مخالف است رها کنید". (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۲۵، ص ۲۸۹)

نتیجه‌گیری :

آگاهی از معارف دینی و وحیانی و برخورداری از علم و دانش کامل در راستای تربیت جامعه و هدایت تشریعی و احیای تفکر اسلامی و فرهنگ غنی شیعه به منظور اداره امور مسلمین در ابعاد فردی و اجتماعی لازمه امامت است. حضرت امام صادق علیه السلام به مثابه جانشین به حق رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پس از پدر و اجداد خویش و کسی که باید از آموزه‌های وحیانی و نبوی حراست نماید خود را در برابر گروه‌هایی نظیر غالیان که با معارف حقیقی اسلام فاصله‌ای عمیق داشتند مسئول دانسته و با تمام وجود در مقابل آن‌ها به رویارویی فکری پرداخت. حضرت با معرفی چهره حقیقی فرهنگ اسلامی و آموزش و تفهیم آن، پرده از چهره مدعیان دروغین برداشت. مواضع و جبهه‌گیری‌های حضرت در راستای تربیت صحیح جامعه مسلمین در برابر این گروه در مواردی از جمله تبیین مواضع غالیان و بیدارسازی مردم، معرفی رهبران غالیان، تکذیب عقاید غالیان، تحریم ارتباط با غالیان، اظهار لعن و نفرین نسبت به غالیان، تبری جستن از غالیان، تکفیر غالیان، تجهیز شاگردان، تعیین میزان تبلور یافته است و لذا باعث افول این تفکرات و پویایی تفکرات و عقاید شیعه گردیده است در مجموع می‌توان چنین گفت حضرت در مواجهه با این جریان منحرف نقش تعلیم و تربیت را اساسی‌ترین رسالت خویش قرار داده و در کنار مبارات فکری به تربیت شاگردان و اصحاب بزرگی هشام و زراره و ... که هر کدام نقش مهمی را در تکوین آموزه‌های کلامی شیعه داشتند



اهتمام ورزیدند. لذا در کل رسالت فرهنگی حضرت با توجه به اقتضائات روزگار را به عنوان محور بنیادین نباید فراموش کرد.

منابع و ماخذ:

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، ۱۳۷۸-۱۳۸۳ ش، ج ۱۸
۲. ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۷، قم: نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵
۳. ابن حجر حافظ شهاب‌الدین احمد بن علی بن محمد کنانی عسقلانی الاصابه فی تمییز الصحابه چاپ مصر المکتبه التجاریه ۱۳۵۸ هـ ج ۱
۴. استادی رضا شیعیه و پاسخ چند پرسش، نشر مشعر، تهران، ۱۳۸۵ ش، چاپ دوم
۵. اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ج ۳، اشتاینر: آلمان، ۱۴۰۰
۶. اشعری قمی، سعد بن عبدالله ابی خلف، (المقالات و الفرق)؛ تاریخ عقاید و مذاهب شیعیه، تصحیح محمدجواد مشکور، ترجمه یوسف فضایی، تهران: آشیانه کتاب، ۱۳۸۱
۷. الهی نور علی آثار الحق ۱۳۷۰ ش تهران انتشارات جیحون ج ۱
۸. بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، اهتمام محمدجواد مشکور، تهران: کتابفروشی اشراقی، ۱۳۶۷
۹. حلی، مناہج الیقین فی اصول الدین، ۱۴۱۵ ق، چاپ اول، تهران، ج ۱ دارالاسوه
۱۰. خلیل الکمره ای حیدری آراء الائمه الشیعۃ الامامیه فی الغلاء، ۱۳۵۱
۱۱. خاتمی احمد فرهنگ علم کلام تهران ۱۳۷۰ ش چاپ اول انتشارات صبا
۱۲. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعیه، قم، موسسه انصاریان، ۱۳۸۱
۱۳. صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، تهران: سمت، ۱۳۸۴
۱۴. داعی حسنی رازی سیدمرتضی، تبصره‌العوام فی معرفه مقالات الانام، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی، طبع تهران، ۱۳۱۳
۱۵. ذہبی ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان میزان الاعتدال فی نقد الرجال تحقیق علی محمد بجاوی بیروت دارالمعرفه ج ۱

۱۶. رضوانی علی اصغر شیعیه شناسی و پاسخ به شبهات، نشر مشعر، تهران، ۱۳۸۴ ش، چاپ دوم
۱۷. رازی، سیدمرتضی، تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام، تصحیح عباس اقبال، تهران: انتشارات مجلس، ۱۳۱۳
۱۸. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۲
۱۹. سلیم بن قیس اسرار آل محمد ترجمه، اسماعیل انصاری، الهادی، قم، ۱۴۱۶ ق، چاپ اول
۲۰. سجادی سید جعفر فرهنگ معارف اسلامی چاپ سوم ۱۳۷۳ ش تهران انتشارات دانشگاه تهران ج ۳
۲۱. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، توضیح الملل؛ ترجمه الملل و النحل، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، تصحیح جلالی نائینی، ج ۱، چ ۳، تهران: اقبال، ۱۳۶۱
۲۲. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، اعتقادات، ترجمه محمد علی بن محمد الحسنی، خوی: رهروان قلم، ۱۳۸۴
۲۳. _____ . التوحید، تصحیح هاشم حسینی، قم: جماعه المدرسین، ۱۳۵۷
۲۴. _____ . عیون أخبار الرضا ع- ترجمه حمید رضا مستفید- علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران ۱۳۷۲ ش، چاپ: اول
۲۵. _____ . عیون أخبار الرضا علیه السلام نشر جهان تهران ۱۳۷۸ ق چاپ: اول
۲۶. _____ . کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، چ ۲، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵
۲۷. طبرسی، الإحتجاج، نشر المرتضی مشهد ۱۴۰۳ ق چاپ اول
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الفهرست، قم: کتابخانه محقق طباطبایی، ۱۴۲۰
۲۸. _____ . رجال، قم: جامعه مدسین، ۱۴۱۵
۲۹. _____ . اختیار معرفه الرجال تحقیق حسن المصطفوی مشهد دانشگاه الهیات و معارف اسلامی مرکز تحقیقات و مطالعات ۱۳۴۸
۳۰. عسکری سید مرتضی نقش ائمه در احیای دین، مرکز فرهنگی انتشارات منیر، تهران، ۱۳۸۲ ش، چاپ اول، ج ۲
۳۱. فیاض عبدالله تاریخ الامامیه و اسلافهم من الشیعیه منذ نشاء التشیع حتی مطلع القرن الرابع الهجری بامقدمه سیدمحمدباقر صدر بیروت موسسه الاعلمی للمطبوعات ۱۹۸۶ م
۳۲. فیومی احمد بن محمد بن علی مقری المصباح المنیرفی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم دارالهجره، ۱۴۰۵ ق، ج ۲



۳۳. کامل مصطفی شیخی الصله بین التصوف والتشیع ، بیروت دارالاندلس ۱۹۸۲م
۳۴. مجلسی محمدباقر بحارالانوار تهران دارالکتب الاسلامیه ۱۳۶۲، ج ۱۷
۳۵. _____ ترجمه امامت بحارالانوار ترجمه موسی خسروی تهران: انتشارات اسلامی ۱۳۶۳ ش چاپ اول
۳۶. مجموعه آثار استاد شهید مطهری تهران قم صدرا ۱۳۶۸ ش ج ۲۲
۳۷. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۷.
۳۸. مدرسی طباطبایی، سید حسین، مکتب در فرایند تکامل، ترجمه هاشم ایزد پناه، تهران: کویر، ۱۳۸۶.
۳۹. مردانی خیراله تحقیقی در تصوف و عرفان چاپ اول ۱۳۸۵ ش قم انتشارات سپهر آذین
۴۰. مفید، محمد بن نعمان، اعتقادات صدوق به ضمیمه حواشی شیخ مفید، ترجمه سید محمد علی قلعه کهنه‌ای، تهران: راه علم، ۱۳۸۶.
۴۱. _____ . اوائل المقالات فی المذاهب المختارات، (زبان عربی) قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳.
۴۲. _____ . اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، ترجمه سجاد واعظی، تهران: آذینه گل مهر، ۱۳۸۷
۴۳. _____ . تصحیح اعتقادات الإمامیه، تحقیق حسین درگاهی، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳، ق، چاپ اول.
۴۴. _____ . الفصول المختارة، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳، ق، چاپ اول
۴۵. مقنی، حمید، قاموس البحرين به تصحیح علی اوجبی ۱۳۷۴ ش تهران چاپ اول میراث مکتوب
۴۶. میلانی سید علی شرح منهاج الكرامة فی معرفة الإمامة، علامه حلی - ، مرکز الحقائق الإسلامية، قم، ۱۳۸۶ ش، چاپ اول
۴۷. میلانی سید علی ، تشیید المراجعات و تفنید المکابرات، مرکز الحقائق الإسلامية، قم، ۱۴۲۷ ق، چاپ چهارم، ج ۴
۴۸. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.



ابزارهای
پژوهش



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری
STES



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



کارگاه آموزشی
آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقالات ISI

آموزش مهارت های کاربردی
در تدوین و چاپ مقالات ISI



کارگاه آموزشی
روش تحقیق کمی

روش تحقیق کمی



کارگاه آموزشی
آموزش نرم افزار Word برای پژوهشگران

آموزش نرم افزار Word
برای پژوهشگران